



صاحب منصبان شاخص دینی در نگارگری صفوی (وظایف و عملکردها)

محمد باقر زینالی^۱، علی الهامی^{۲*}، حسین خسروی^۳، سهراب اسلامی^۴

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. zinali.mb@gmail.com
^{۲*} (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، استادیار تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران. Aelhami@yahoo.com
^۳ دکتری تخصصی، استادیار گروه معارف، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران. khosravai880@gmail.com
^۴ دکتری تخصصی، استادیار گروه معارف، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. s-eslami2014@gmail.com

چکیده

هنر نگارگری از بدو پیدایش آمیخته با مقوله روایت‌گری بود و مضامین مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را ترسیم کرده است. یکی از ادوار درخشان این هنر، دوره حکومت صفویه (۱۱۳۶-۹۰۷ ه.ق) بوده است. در این دوره با حمایت حکومت و دیگر بزرگان جامعه و ایجاد کارگاه‌های سلطنتی این هنر به اوج شکوفایی رسید. در این میان، با توجه به رویکرد مذهبی حکومت صفوی، مضامین مذهبی و سیاسی تبدیل به موضوعات نگارگری شد. مسئله‌ای که اینجا می‌توان مطرح کرد، چگونگی انعکاس جایگاه و نقش صاحب‌منصبان شاخص دوره صفوی در هنر نگارگری این دوره است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در این دوره، مناصب دینی نقش مهمی در تحولات فرهنگی و سیاسی از خود به جای گذاشتند و به تبع آن، این امر بر توده‌های مردمی نیز تأثیر فرهنگی فوق‌العاده‌ای داشت. مناصب دینی نقش مهمی در بعد سیاسی و اجتماعی از خود نشان دادند. این تحول در آثار نگارگری برجای مانده از این دوره نیز قابل مشاهده است.

اهداف پژوهش

۱. تبیین ماهیت شغل صاحب‌منصبان مذهبی در دوره صفوی و نقش آن‌ها در استمرار این حکومت.

۲. واکاوی چگونگی وظایف و عملکرد صاحب‌منصبان دوره صفوی در نگارگری این دوره.

سؤالات پژوهش

۱. صاحب‌منصبان دوره صفوی چه وظایف و کارکردهایی را داشتند؟

۲. جایگاه و نقش صاحب‌منصبان مذهبی دوره صفوی چه بازتابی در نگارگری این دوره داشته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۳

دوره ۱۸

صفحه ۲۶۸ الی ۲۸۷

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۱۷

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

کلیمات کلیدی

مرشد اعظم،

نگارگری صفوی،

صدر،

ملاباشی،

وکیل‌حالیات.

ارجاع به این مقاله

زینالی، محمدباقر، الهامی، علی، خسروی، حسین، اسلامی، سهراب. (۱۴۰۰). صاحب منصبان شاخص دینی در نگارگری صفوی (وظایف و عملکردها). هنر اسلامی، ۱۸(۴۳)، ۲۶۸-۲۸۷.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1400.18.43.23.6



dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.303817.1715

مقدمه

شیخ صفی‌الدین اردبیلی به‌عنوان سرسلسله صفویه، نهضتی پایه‌گذاری کرد که نقش مهمی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران به جای گذاشت. آموزه‌های تصوف که در این خاندان آغاز شده بود، به‌تدریج رنگ باخت و تصوف در سیر تاریخی خود به سوی تشیع گرایش یافت تا اینکه شاه اسماعیل صفوی به تأسیس یکی از مقتدرترین سلسله‌ها در ایران پرداخت و به‌تدریج آموزه‌های تشیع جایگزین تصوف شد. طبیعی است که برای این تحول، نهادهای اداری و دینی لازم بود و با ایجاد منصب صدر که اولین نهاد دینی بود، پایه‌های نهادهای دینی در این سلسله پایه‌گذاری شد. البته در این میان، مرشد اعظم تلاقی صوفیانه و فقیهانه بود و هر دو گروه در این مورد اشتراک کامل داشتند. این نهادها به‌تدریج فراز و فرودهای خاصی پیدا کرد، صدر عامه و خاصه از این تقسیمات بود. در دوره‌های بعد مناصبی همچون شیخ‌الاسلام، ملاباشی، وکیل حلالیات و غیره از نهادهای اداری دینی بودند که هرکدام نقش مهمی در استحکام و استمرار صفویه از خود بر جای گذاشتند. شاه طهماسب دست علما را در کارهای حکومت بازگذاشت و برخی از آنان را در رأس مناصب حکومتی قرار داد؛ از جمله صدر، شیخ‌الاسلام، قاضی، قاضی عسگر، ملاباشی و دوره‌های بعدی، وکیل حلالیات و غیره بود که جزو نهادهای مذهبی به‌شمار می‌رفتند و آنان نقش مهمی در حل کارهای جاری مردم داشتند. این تحول مذهبی و سیاسی در آثار هنر این دوره نیز منعکس شده است. یکی از این هنرها، نگارگری است که در این دوره به اوج شکوفایی خود رسید؛ بنابراین بررسی این موضوع در نگارگری این دوره می‌تواند نکات مهمی را آشکار سازد.

درخصوص پیشینه پژوهش باید گفت تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است. بااین‌حال آثار متعددی به بررسی مضمونی نگاره‌های این دوره پرداخته‌اند. کریمیان و جایز (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحولات ایران عصر صفوی و نمود آن در نگارگری» به بررسی بازتاب تحولات این دوره در هنر نگارگری و نقش روابط خارجی در این موضوع پرداخته‌اند. کرجانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نگارگری دوره صفوی و مقایسه با نگارگری دوره‌های دیگر» بیان کرده‌اند که نگارگران این دوره به مباحث عرفانی و حکمت اسلامی پرداخته‌اند. در حقیقت در این دوره نگارگری تبدیل به ابزاری برای نمایش باورها و اعتقادات بوده است. افروغ و نوروزی‌طلب (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «مفاهیم مذهبی در هنر نگارگری عصر صفوی» به این مسئله پرداخته‌اند که در زمان دودمان صفوی به لحاظ ایدئولوژی حاکم بر جامعه، هنر نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. انعکاس موضوعاتی مربوط به پیامبر، ائمه، آیات و احادیث در نگارگری این دوره نمودی آشکار از این تأثیرگذاری است. با این حال، در این پژوهش‌ها به صاحب‌منصبان مذهبی دوره صفوی اشاره نشده است؛ لذا پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای درصدد واکاوی نقش و جایگاه صاحب منصبان مذهبی در دوره صفوی است.

۱. نگارگری در دوره صفوی

با پیروزی شاه اسماعیل شهر تبریز به عنوان پایتخت برگزیده شد. این امر در رونق این شهر تأثیر به‌سزایی داشت طوری که هنرمندان از مراکز دیگر وارد این شهر شدند «بسیاری از هنرمندان، خطاطان، تذهیب‌کاران و دیگر استادان

از هرات برای کار به آنجا مهاجرت کردند» (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۴۶). وی به حدی به هنرمندان توجه داشت که «در زمان جنگ چالدران علیه عثمانی‌ها، در سال ۹۲۰/۱۵۱۴ وی بهزاد و خطاط محبوبش، شاه محمد نیشابوری را در غاری به دور از صدمات جنگی پنهان کرد تا مبادا آن‌ها به دست ترکان بیفتند. در سال ۹۲۹/۱۵۲۲ بهزاد توسط شاه اسماعیل به ریاست کتابخانه منصوب شد» (Mustafa، ۱۹۲۶، ۱۷۹). کاری که شاه اسماعیل انجام داد، نشان حمایت از هنرمندان است که ارزش و اعتبار خاصی پیدا کرده بودند «نگاره‌هایی در تبریز در سال‌های اولیه حکومت شاه اسماعیل نقاشی شدند. نسخه خطی شعر خیالی جمیل و جلال نوشته آصفی در کتابخانه آپسالا (کنبای، ۱۳۸۱، ۷۷) نمونه آن هستند. حال این توصیف فقط مربوط به اوایل صفویه هست. به تدریج هنر در این حکومت توسعه خاصی پیدا می‌کند، مکتب هرات و کمال‌الدین بهزاد اوج آن محسوب می‌شود. پس از آن هم مکتب اصفهان به پیدایش می‌رسد، نگارگری‌ها برای ما پیام‌های خاصی دارند.

پس از شاه اسماعیل پسرش طهماسب به قدرت رسید. در این دوران زمینه‌های رشد هنر مهیا شد طوری که آثار باقی‌مانده نشان از پیشرفت هنری عصر طهماسب است «در میان بسیاری از هنرمندانی که در خدمت شاه طهماسب به خلق آثار هنری مشغول بودند، می‌توان به بهزاد اشاره کرد که ریاست کتابخانه را در سال ۹۲۹/۱۵۲۲ بر عهده داشت و در عین حال دوست و همراه شاه بود. شاه همچنین سلطان محمد و آقا میرک را به خدمت گمارد. مظفر علی، پسر آقا میرک از نقاشان برجسته صفوی و در شمار مهم‌ترین هنرمندانی است که با شاه غرابت داشت» (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۴۸). همچنین «مولانا نظیری اهل شهر قم، نقاش بی‌مانندی بود که در کتابخانه شاه طهماسب مشغول به کار بود» (قاضی احمد، ۱۹۵۹: ۱۸۵). «طهماسب نه تنها پشتیبان و حامی بزرگ هنر قلمداد می‌شد؛ بلکه بیشتر اوقات، در دوران جوانی خود به تحصیل نقاشی مشغول بود. او در تذهیب سرلوحه‌ها، صفحات کامل و تزئین صفحه عنوان کتب خطی به مهارت رسید» (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۴۸). این ویژگی خاص شاه طهماسب بود که به‌عنوان پادشاه کشور، علاقه خاصی به هنر و هنرمندان داشت. طبیعی است که برخی علما که در آن دوران ذوالفنون بودند، چنین هنرهایی داشتند. نمونه آن می‌توان از شیخ بهایی نام برد که به‌عنوان شیخ‌الاسلام پایتخت در معماری و دیگر علوم از تبحر خاصی برخوردار بود.

نقاشی در دوران صفویه فراز و فرود زیادی داشت، طوری که «مرگ شاه اسماعیل دوم ضربه مهلکی بر پیکر نگارخانه سلطنتی بود؛ زیرا نابینایی سلطان محمد خدابنده مانع عمده‌ای بر سر راه وی برای درک آثار تصویری و نیز نگارگران به شمار می‌آمد» (پاکباز، ۱۳۷۹: ۹۳). آری! عدم درک سلطان محمد خدابنده عاملی شد که نگارگری رو به افول نهاد؛ ولی با این همه نگاری همچنان آموزش داده می‌شد و مردم با آن آشنایی خاصی داشتند. «حکومت صفویه از سال ۹۷۴/۱۵۴۰ ساختار هنری ایران را دگرگون کرد. این حرکت تحت نظر شاه طهماسب آغاز و در خلال تحولی ریشه‌دار و اساسی توسط شاه عباس تکمیل شد. نظم و ترتیب جدیدی که به وجود آمده بود، شهرستان‌ها را تحت مدیریت قابل اعتماد سلطنت، به‌طور منسجم به هم پیوند داد؛ در نتیجه فرهنگ پایتخت در سراسر امپراطوری گسترش یافت. این مسئله موجب شد که حتی مکتب معمولاً مستقل شیراز در اواخر سده شانزدهم/دهم به مکتب قزوین نزدیک شود» (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۱۳۵). این مطلب نشان از آن دارد که نگارگری که به‌عنوان هنر شاخص صفویه است، با

شاه عباس به اوج و تکامل خود برسد. اگر این شاخه تمدنی همچنان ادامه پیدا می‌کرد، ما شاهد شکوفایی بیشتری از این هنر بودیم و منابع موجود از آن دوران به حد قابل توجهی در دسترس بود. به هر صورت نگارگری به‌عنوان هنر خاص، تصاویری از توده‌های مردمی و بزرگان سیاسی و دینی را که مناصب شاخص دینی بود، برای ما به یادگار گذاشته. هر چند که از آن آثار مقدار کمی باقی مانده؛ ولی از لابه‌لای متون تاریخی به آن شواهد پی می‌بریم. در این میان از نگارگری مناصب دینی منابع خیلی به دستمان رسیده است.

۲. وظایف و عملکرد صاحب‌منصبان مذهبی دوره صفوی و انعکاس آن در نگارگری این دوره

۲.۱. شاه اسماعیل: مرشد اعظم

پایه‌گذاری سیاسی صفویه با شاه اسماعیل آغاز شد، کسی که در نزد مریدان از عظمت و اهمیت خاصی برخوردار بود و این اعتقاد عجیب مریدان یکی از عوامل پیروزی او در جنگ‌ها بود. «کامیابی نظامی‌اش از دلایل ماهیت فوق‌انسانی رسالت او برشمرده می‌شد» (امورتی، ۱۳۸۰: ۳۱۶). در حقیقت مریدان شاه اسماعیل که یاران معنوی و نظامی‌اش بودند، برای او ارزشی فراتر از یک انسان معمولی یا شاهنشاه قائل بودند و با توجه به پیشینه تصوف آباء و اجدادی، تبرک و تقدس خاص برای او قائل می‌شدند و قدرت‌های او را مافوق طبیعی و یاری‌شده از طرف خداوند و اهل بیت (ع) می‌دانستند. اعتقاد به شاه اسماعیل به حدی بود که همه در مقابل فرمان او تسلیم محض بودند. طوری که جان را فدا می‌کردند. «در وقتی از والی روم در مراغه ایلچی آمده، شاه عالم پناه خواست که اعتقاد لشکری را بر ایلچی معلوم سازد. مناری در مراغه بود. منادی ندا کرد که هر کس پادشاه را دوست می‌دارد، از منار خود را بیندازد. در طرفه‌العینی تا صد کس خود را انداخت» (بوداق قزوینی، ۱۹۹۹م: ۱۷). هر چند این واقعه با اغراق بیان شده؛ اما می‌توان رگه‌هایی از واقعیت در آن پیدا کرد. به هر صورت این امر اگر با سطح نازلی هم اتفاق افتاده باشد، پیامی برای ایلچی عثمانی بود که به آنان گوشزد کند با چنین افرادی گریبان‌گیر خواهند شد. کسانی که جان را فدای رهبرشان می‌کنند و در جان دادن هیچ دغدغه‌خاطری ندارند. البته برای این عقیده در کنار تصوف باید به اندیشه‌های مهدویت هم اشاره کرد. «افرادی بودند که در وجود او امام موعود یا دست کم نایب امام را می‌دیدند» (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۸). با توجه به اندیشه موعود در تشیع و انتظار طولانی، شاه اسماعیل در آن دوران خودی نشان داد. شیعیانی که سالیان متمادی در انتظار منجی شان بودند، قسمتی از اوصاف موعود را در شاه اسماعیل تجلی‌یافته دیدند و بدین خاطر به او پیوستند و در این راه، عقیده پایداری و استقامت لازم را از خود نشان دادند. به تدریج که عالمان آموزه‌های تشیع را تبیین و تفسیر کردند، به این حقیقت پی بردند که شاه اسماعیل نایب یا به عبارت دیگر کسی است که می‌خواهد زمینه را با تشکیل حکومت برای ظهور آماده کند. به‌هر حال این واقعیت دینی و عقیدتی در این دوره بدین صورت تجلی سیاسی و اجتماعی یافت و در تفکر تصوف و مریدان صوفی در «مقام مرشد اعظم طلب می‌کرد» (آرام، ۱۳۸۶: ۲۶۰). در واقع شاه اسماعیل با استفاده از چنین پشتوانه‌هایی توانست کارهای خارق‌العاده‌ای را به منصفه ظهور برساند و قدرت تشیع را به‌طور عملی تجلی سازد.

شاه اسماعیل صفوی بنیانگذار سلسله صفویه با استفاده از آموزه‌های صوفیانه اجدادش توانست ایران سیاسی را در آن دوران بحرانی باهم متحد نماید. فردی که در بین مریدان به عنوان مرشد اعظم شناخته می‌شد، مریدانش برای او توانایی‌ها و قابلیت‌های خاصی قائل بودند؛ طوری که شکست‌ناپذیری او زبانزد عام و خاص بود تا اینکه شکست جنگ چالدران کمی از این اعتبارش کاست و به تدریج صوفیان پی بردند که صوفی اعظم نیز می‌تواند شکست بخورد. این مسائل چنان در میان توده‌های مردم رسوخ و نفوذ کرده و به باور رسیده بود که سیاحان غربی آن موارد را در سفرنامه‌های خود انعکاس دادند. طوری که غربیان با ذهنیت متفاوت از شرق خصایص و ویژگی‌های شاه اسماعیل اول را در کتاب‌هایشان نوشتند و امروز با مطالعه آن‌ها، نگرش اجتماعی درباره بانی سلسله صفوی پدیدار می‌شود. «این جوان که در این هنگام، سیزده سال از عمرش می‌گذشت، سخت نیک‌منظر بود. با رفتاری شاهانه نمی‌دانم در چشم و جبین چه داشت، هرچه داشت نور بزرگ منشی از آن می‌تافت و آشکارا نشان می‌داد که روزی پادشاه بزرگی خواهد شد. آن نوجوان نبوغی سرشار و افکاری بلند داشت که دیدنش در آن نوسالی و تازه جوانی باورکردنی نبود» (کاترینو زنو، ۱۳۶۰: ۲۴۶). توصیفی که این سیاح از شاه اسماعیل صفوی دارد، نشان از قابلیت فردی وی است. ولی در کنار آن باید گفت اگر پیشینه تاریخی آباء و اجدادی را به همراه نداشت، نمی‌توانست از آن حوادث جان سالم به در برد و بتواند قدرت عظیمی پایه‌گذاری کند که توان همسرایی با عثمانی داشته باشد. به هر حال در این پایه‌گذاری قدرت عظیم صفوی باید بن‌مایه‌های فردی و اجتماعی را لحاظ کنیم، به‌خصوص نگرش مریدان جان بر کف برای این صوفی اعظم درخور توجه است؛ پس باید مراد صوفیان را به‌عنوان اولین فرد قدرتمند دینی مطرح نماییم که با آموزه‌های تصوف رشد و نمو یافت سپس به تاسیس دیگر نهادهای مذهبی پرداخت. شاه اسماعیل در آغاز جوانی وارد نبردهای عظیمی شد و در همه آن نبردها پیروز میدان بود. «پیروزی با اقدام متهورانه اسماعیل هم‌عنان بود. نه تنها او در آن واحد هم بر الوند و مراد پیروز شد و شهرهای تبریز، شیراز و بغداد را تصرف کرد؛ بلکه حتی توانست خان مقتدر ازبک ترکستان غربی را مقهور و منکوب کند. بدین ترتیب شیخ زاده‌ای مقدس به پادشاهی نیرومند مبدل گشت. وسیله رسیدن او به قدرت، آن درویش‌ها یا صوفی‌های مخلص و صمیمی بودند که از مدت‌ها پیش از صفویه هواداری می‌کردند» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۴). آنچه این سیاح در شکل‌گیری قدرت بیان می‌دارد قدرت صوفیانه و شیخ‌زادگی بود که او را صاحب چنان توان عظیمی کرد که توانست شهرهای اصلی را متصرف کند. نکته مهم‌تر اداره شهرها بود. هرچند که برخی ادعا دارند که شاه اسماعیل به قدرت شمشیر، همه این کارها را انجام داده ولی این سخن قابل تأمل است چون قدرت می‌تواند فقط تصرف کند ولی نگهداری بدون کارهای فرهنگی غیرقابل قبول است. نکته دیگری که باید در پذیرش اجتماعی مطرح کرد، این بود که پادشاهان صفوی «همه خود را فرزندان امام می‌دانند. او نیز خود را پسر امام می‌خواند و از اولاد مرتضی علی(ع)، داماد و پسر عموی پیغمبر(ص) می‌دانند. شاه به عنوان فرزند پیغمبر، رئیس مذهب مملکت نیز می‌باشد. ایرانیان عقیده دارند شاه به عذاب دوزخ گرفتار نمی‌شود و اگر در امور مذهبی از او خلافتی سرزند، نمی‌تواند مورد بازخواست قرار گیرد» (سانسون، ۱۳۴۶: ۳۶). این گزارش درباره شخص اول مملکت بافت ذهنی و فکری طبقات اجتماعی را بازگو می‌کند و این امر چنان در بین مردم نمود و ظهور یافته بود که گزارشگران خارجی آن موارد را ذکر کرده‌اند. به طوری که امروزه می‌توان آن را بازتاب نگرش مردم نسبت به صوفی

اعظم مطرح کرد و در کنار آن اعتقاد و حمایت مردمی را نیز بیان کرد که با چنان پشتوانه‌هایی بود که صفویه در مقابل عثمانی‌ها مقاومت و ایستادگی کردند.

آری! اعتقاد به شاه اسماعیل به‌عنوان نایب امام زمان و «مرشد کامل در میان قزلباشان که مریدان پروپاقرص او بودند، به صورت یک قدرت سیاسی مشروع پذیرفته شده بود؛ لذا آنان به خاطر شاه حاضر به هر نوع فداکاری بودند و حتی بدون سلاح در معرکه جنگ حاضر می‌شدند» (جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۶). در این امر باید گفت که شاه اسماعیل نقطه تعامل صوفی‌گری و گرایش‌های فقیهانه بود، طوری که هر دو گروه بدون تعصب شاه صفوی را قبول داشتند و این مشروعیت در میان یاران بر قدرت حکومت و اقتدار شاه می‌افزود. صاحب روضات‌الجنان و جنات‌الجنان پیروزی شاه اسماعیل «در سیزده سالگی را یاری ائمه می‌داند که موید من عندا... بوده است» (ابن کربلایی، ۱۳۴۹: ۲۰۴). در حقیقت پیروزی اسماعیل کم‌سن‌وسال به کمک عقاید تصوف صورت گرفت. اگر سیر تاریخی این اندیشه‌ها از دوران پدران او یعنی شیخ صفی‌الدین وجود نداشت، این بچه کم‌سن‌وسال چگونه می‌توانست صاحب چنان پیروزی‌ها شود. ابن کربلایی کمک خداوند، ائمه و آن‌ها را نیز مطرح می‌کند. به هر حال آرمان‌های تصوف و تفقه در شاه اسماعیل تجلی کرد. اعتقاد به این جوان در حدی بود که «در وجود او امام موعود یا دست کم نایب امام را می‌دیدند» (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۸). در آن دوران متلاطم و پر آشوب، زمزمه‌های موعودگرایی در میان تمام طبقات اجتماعی وجود داشت. امری که در طول قرن‌ها مردم چشم‌انتظار بودند به‌خصوص در میان شیعیان که در تنگنا و فشار قرار داشتند، به‌تدریج در ذهن دیگر فرقی نیز چنین تصویری وجود داشت. بر اثر حوادث ناگوار آن دوران، مردم شاه اسماعیل را نماد قدرت مهدی موعود یا نایب او می‌دانستند و چنین نگرشی در میان توده‌ها وجود عینی پیدا کرده بود. در مقابل صوفیان هم در کنار تأثیرپذیری از عقاید توده‌ها صوفی اعظم خود را نماد مرشد اعظم و نایب امام زمان تلقی می‌کردند و با این افکار جان خود را در مقابلش نثار می‌کردند.

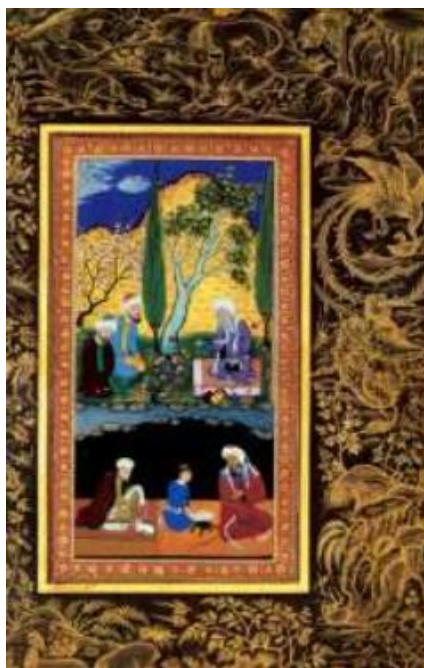
اطاعت محض از شاه جوان صفوی به اندازه‌ای بود که «چون فتح شروان پیش آمد، پادشاه امر کرد که شروانی بدمذهبنند و مال ایشان نجس است و در آب ریزند. از اسب و شتر و رخوت آنچه مردم را بود، ریختند و مرا از خزان کیسه جواهری به دست آمده بود و سر آن را دو جا مهر کرده یقین می‌دانم که قیمت کلی داشت. چند مرتبه به خاطر رسید که جواهر را به آب انداختن نهایت سفاهت است، پشیمان شدم. باز گفتم سخن مرشد را رد کردن عاقبت به خیر نیست انداختم» (قزوینی، ۱۹۹۹م: ۱۷). آنچه این نویسنده عصر صفوی بیان می‌کند، اگر اغراق هم باشد نشانی از اعتقاد مریدان به مرشد اعظم بود که چنان مطیع اوامرنند که هر کسی را به شگفتی وامی‌دارد. چگونه این فکر و اعتقاد در این صوفیان رزمنده ایجاد شده که با یک فرمان دل از غنایم بردارند و برای اجرای فرمان، چنین کاری را اطاعت نمایند. به‌رحال قدرت جنگی و رزمنده بودن نیروهای شاه اسماعیل در بعد معنوی ریشه داشت که توانست در آغاز با کمبود امکانات مادی و تجهیزاتی بتوانند این سلسله را تأسیس و مستحکم و پایدار نمایند. نکته مهم اینکه «عموم علما شاه اسماعیل را مؤید من عندا... و کافه عرفا او را مرشد کامل می‌دانند اگر در جنگ چالدران شکست‌نیافتنی عامه لشکریانش در مرتبه او غلو کردند» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸ و ۶۳۹۱). شکست جنگ چالدران اهمیت و مقام معنوی او را فرو ریخت و به‌تدریج صوفیان و طبقات مردم به این حقیقت پی بردند که افسانه‌شکست‌ناپذیری

شاه اسماعیل محلی از اعراب ندارد. او نیز می‌تواند همانند دیگر فرمانروایان شکست بخورد و بدین صورت، نتیجه این جنگ غلوگری مریدان را کاهش داد.

۲.۲. عملکرد خلیفه‌ال خلفاء بزرگ صوفیان

صفویه با استفاده از قدرت صوفیان شکل گرفت، مریدانی که برای صوفی اعظم ابهت و عظمت خاصی قائل بودند. به تدریج شاه اسماعیل به این نتیجه رسید که برای اداره امپراطوری بزرگی همچون صفویه اندیشه‌های صوفیگری نمی‌تواند مدنظر قرار بگیرد و برای ایجاد نظم و نظام در جامعه احتیاج به قانون خاصی وجود دارد؛ لذا به تدریج صوفیان محترمانه کنار زده شدند و مسندی به عنون خلیفه‌ال خلفاء به امور آنان رسیدگی کرد. این نهاد خارج از آموزه‌های تشیع بود و در کنار مناصب دیگر به شکل کم‌رنگی جلوه‌گری می‌کرد. اولین خلیفه‌ال خلفاء «یادگار علی سلطان خلفاء، وی از قبیله تالش و اولاد خلیفه‌ال خلفاء است که در زمان خاقان سلیمان شأن شاه اسماعیل علیه و الرحمة و الرضوان، حاکم دارالاسلام بغداد بود و خلیفه‌ال خلفاء لقب یافته بود و مشارالیه در سلک امرای عظام منتظم و به منصب خلفایی سرفراز بود» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۰۷/۲). این صاحب‌منصب هرچند در ظاهر عنوان و القاب خاصی به خود گرفته بود؛ ولی در عمل قدرت خاصی نداشت. وی حلقه اتصالی صوفیان بی‌شمار و حکومت بود و در مواقع خاص کارهای مریدان را به سامان می‌رساند و به‌عنوان نماد صوفیه می‌توانست با صوفی اعظم ارتباط داشته باشد. همانطور که ترکمان بیان کرده، جزو امرای بزرگ بود؛ ولی امیری که قدرت شاخص نداشت به عبارت دیگر عنوان توخالی بود و نمی‌توانست در مقابل صدرها و شیخ‌الاسلام‌ها قد علم کند. در حقیقت این شغل «از آثار تشکیلات اوایل سلطنت صفویه که بسیار شبیه به سازمان حکومت‌های استبدادی یک‌حزبی است، اولیاء امور مذهبی و اجتماعی عملیات خود را که تحت نظارت اطرافیان و اعضای فرقه صوفیه یعنی تشکیلاتی که به دست شیخ صفی‌الدین اردبیلی ایجاد شده و دارای قدرت فوق‌العاده بود، انجام می‌دادند» (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۱۰۳). توصیف مینورسکی از این مقام، تشبیه آن به مقام تک‌حزبی در اروپا بود، هر چند که این مقام یادگار پدران شاه اسماعیل بود و در واقع ادامه افکار سلسله صوفیه به شمار می‌رفت. طبیعی است که در آن دوران فقط حزب صوفیه بودند که بر افکار اجتماعی و دینی حکمرانی می‌کردند. مردم نیز تابع احکام خاص آن گروه بودند. «رهبر صوفیان هر طایفه را خلیفه و رئیس تمام صوفیان را خلیفه‌ال خلفاء می‌خواندند. وی را دستیار یا نماینده شخص مرشد کامل می‌دانستند و دستورهایی که مرشد کامل به خلیفه‌ال خلفاء می‌داد، ابتدا از طرف آن بزرگ خلیفه به خلیفگان و سپس به هر طایفه ابلاغ می‌شد و مرشد کامل به سنت دیرین صوفیگری از همه کس پیر یا برنا، خرد یا کلان توقع فرمانبرداری محض می‌داشت. حیدر آن مرشد سختگیر آتشین مزاج و سنگدل این انضباط محض را به درجه‌ای رساند که صوفیان و سرخ‌کلاهان سخن مرشد کامل را سخن خدا می‌دانستند» (طاهری، ۱۳۴۹: ۱۴۰). آنچه در این اطلاعات محض جلوه‌گری می‌نماید، سخت‌گیری مرشد کامل نیست؛ بلکه رسوخ افکار و اندیشه‌های معنوی رهبر صوفیان هست که اطاعت از باب تکلیف بود نه انضباط سخت که ناشی از قدرت مادی باشد. درحقیقت این خلیفه‌ال خلفاء منصب نمادین برای صوفیان بود که به آنان دلگرمی داده شود که وجودشان همچنان

نیاز است درحالی که چنین نبود و قدرت جنگی آنان در مقابل نظام اداری و ارزشی نداشت، به عبارت دیگر کارکرد این فرد ترویج آموزه‌های خاص بود «گاه نیز بزرگان و اعیان و سایر مردم از هر طبقه‌ای برای بخشش و طلب آموزش نزد خلیفه‌الخلفاء می‌رفتند. پیش او زانو می‌زدند و او نیز با تکبر خاصی با عصایی که در دست داشت، چند ضربه بر شانه و پشتشان می‌زد. بدین ترتیب گناهانشان را می‌بخشید و این عمل را اعتراف می‌گفتند» (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱-۲/۲۴۰). در این دوران به تدریج فقهت رشد خاصی پیدا کرد و صوفیان از قدرت افتادند و در ساختار سیاسی و اجتماعی هم پایگاه‌های خود را از دست دادند. نکته مهم اینکه با رشد آموزه‌های فقهی، هدایت آن افکار به سوی توده‌ها بود که صوفیان در بین مردم ارزش و مقام خود را از دست دادند و دیار کسی از افراد جامعه بدان سو گرایش پیدا نمی‌کرد. این امر طوری در جامعه آشکار بود که سانسون می‌نویسد: «صوفیان در گذشته بسیار مورد احترام بوده‌اند ولی در این روزها در منتهای حقارت به سر می‌برند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۵۷). به هر صورت مکتب فقه جعفری که توانست این آموزه‌ها را عقب زند و بتواند به عنوان اندیشه‌ای ماندگار نقش خود را پایدار نماید، طبیعی است در مقابل این آموزه‌ها افکار صوفیان نتواند همسرایی کند و به‌ناچار باید عقب‌نشینی کند و در کنج خانقاه پناه جوید.



تصویر ۱: در محضر پیر، مرقع گلشن، ۱۶۰۵-۱۶۳۶/۱۰۱۴-۱۰۴۶، دوره صفوی، موزه کاخ گلستان.

وحدت سیاسی دوره صفویه و یکپارچگی کشور موجب شد نقاشی‌هایی که در نقاط گوناگون کشور اجرا می‌شد، از یکدیگر تأثیر گرفته و از نظر سبک و سیاق به هم نزدیک شوند. این نقاشی‌ها شکوه و عظمت صفویه را به تصویر می‌کشید که برای آیندگان باقی بماند. البته در این وحدت باید شیخ الاسلام و نهادهای دینی را حائز اهمیت شمرد که توانستند با اتحاد و یک‌رنگی دینی تمام توده‌ها را با هم همفکر کنند. (نام‌آورترین نماینده مکتب تبریز سلطان محمد است وی استاد شاه طهماسب بود) (گودرزی، ۱۳۹۱: ۴۸ و ۵۳). «در همین دوره و مکتب است که به‌رغم

ادامه روند نگارگری؛ نقاشی از صورت‌های شاهزادگان و درباریان و بزرگان غالباً موضوع عمده برای نقاشان قرار می‌گرفت» (همان: ۵۶). در این نگارگری علما هم بودند که می‌توان نقش سیاسی و اجتماعی و دینی آنان را در نگارگری مشاهده کرد. «لازم است بدین نکته نیز اشاره شود هنر نقاشی و نگارگری در این دوران خود شامل شاخه‌های مختلفی است که در قالب مکاتب مختلف نمود یافته‌اند» (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۴۸). پیدایش مکاتب گوناگون نشان از اعتبار و اهمیت هنر در میان حاکمان و بقیه سیاسیون دارد که با حمایت و پشتیبانی به توسعه آن پرداختند طوری که «در اواخر قرن دهم هجری به کار صورت نگاره و شبیه‌سازی نیز پرداخته شد به طوری که بیشتر شخصیت‌های آنان را در اویش و مدرسان تشکیل می‌داند» (طاووسی، ۱۳۸۶: ۲۵) این نقاشی‌ها نماد هنر پیشرفته آن دوران است و چهره‌نگاری‌ها نماد قدرت هنری به شمار می‌رود.

۲.۳. وظایف و عملکرد صدرها

صدرها از بزرگان دینی بودند که در دوره شاه اسماعیل کارهای دینی را سروسامان می‌دادند. «شاه اسماعیل اول برای ایجاد پیوند میان نهادهای سیاسی و مذهبی منصب صدر که میراثی از دوران قبل بود، به یک نهاد اساسی با کارکرد ویژه در راستای تکمیل و تقویت ساخت دین سالارانه مبدل کرد» (سیوری، ۱۳۶۹: ۲۹). در واقع این اقدام شاه اسماعیل در جهت پایداری پایه‌های حکومت بود؛ چون هر حکومتی نیازمند نهاد اداری است که کارهای حکومتی سروسامان پیدا کند. چون از آغاز صفویه چنین سازمانی وجود نداشت، شاه اسماعیل این کار را انجام داد. در این زمان «صدر به عنوان روحانی عالی مقام، ریاست دیوان روحانی را بر عهده داشت و به صدر موقوفات ملقب بود» (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۶۳). با این کار، شاه اسماعیل نهاد دینی را از سیاسی جدا کرد. انتخاب صدر به عنوان عالی‌ترین مقام دینی به ریاست روحانیون برگزیده شد. بدین صورت علمای دینی با مردم مرتبط شدند تا آموزه‌های سیاسی و دینی را به مردم انتقال دهند و این حلقه ارتباطی بهترین واسطه‌ای بود که می‌توانست با انتقال مباحث گوناگون سیاسی و دینی مردم را نسبت به حکومت معتقد و پشتیبان نماید چون بدون حمایت مردم، هیچ حکومتی مستحکم و پابرجا نخواهد بود. نکته دیگر، کسب مشروعیت بود که حکومت از طریق روحانیون کسب می‌کرد. نکته مهم درباره صدرها «برقراری یکپارچگی عقیدتی از طریق هدایت و تبلیغ آیین شیعه بود» (سیوری، ۱۳۸۰: ۷۹). این یکپارچگی عقیدتی از مشکل‌ترین کارهای علما بود که توانستند به این کار مبادرت ورزند و موفق هم شوند. کانال ارتباطی مساجد و تبلیغات چهره‌به‌چهره بود، آن هم در میان مردمی که سال‌ها با آموزه‌های غالی و دیگر عقاید پرورش یافته بودند. دگرگون کردن این اندیشه‌ها کار آسانی نبود. هر چند عده‌ای استفاده از شمشیر و زور را مطرح کرده‌اند که در جواب باید گفت اگر این آموزه‌ها از طریق قدرت جنگی بود، مقطعی بود و نمی‌توانست تعمق یابد و در نسل‌های بعدی دچار اضمحلال می‌شد. برای این کار «فراخوانی علمای شیعی بحرین و جبل عامل لبنان به ایران در دوران سلطنت شاه اسماعیل آغاز شد» (قصص العلماء، ۱۳۸۰: ۳۴۷).

با دقت در نگاره‌های دوره صفوی برداشت‌های متفاوتی به دست می‌آید برای مثال «نگاره‌ای از نسخه سفرنامه که صحنه شکار تبریز است» (پاکباز، ۱۳۸۷: ۱۰۴). افرادی با لباس‌ها و رنگ‌های خاصی وجود دارد که می‌توان صدر را

هم در آن صحنه دید. در آن نگارگری رنگ‌ها و چهره‌ها به روش خاصی تزئین شده که قدرت هنری نگارگران را برای ما روشن می‌کند.

اولین فردی که به‌عنوان صدر انتخاب شد «مولانا شمس‌الدین گیلانی، معلم شاه اسماعیل و از وزاری پیشین او بود که به‌عنوان اولین صدر شاه اسماعیل و از وزرای پیشین او بود» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۲۳). وقتی که وی این منصب را عهده‌دار شد، زمینه‌های لازم را برای گسترش آموزه‌های تشیع در بین مردم مهیا کرد و به گسترش دین پرداخت. در دوره‌ای هم «به غیر از سادات، دیگر کسی متصدی منصب صدارت نشد» (روضه‌الصفویه، ۱۳۷۵: ۲۲۱). این صدرها که به‌عنوان صاحب‌منصبان دینی بودند، نقش مهمی در کسب مشروعیت حکومت صفوی داشتند. آنان کسانی بودند که به مردم گوشزد می‌کردند که باید همراه و همگام حاکمان شد. آن‌ها آموزه‌ها را تبیین و تفسیر و مردم را به سوی حقیقت هدایت می‌کردند. در بُعد اجتماعی صدرها کسانی بودند که «از آموز زشت و ناپسند جلوگیری و انجام فرایض مذهبی چون نماز جمعه و روزه را تشویق کند» (روملو، ۱۳۵۷: ۲۴۹). در این باره باید گفت که صدرها نقش کلیدی در آغاز صفویه داشتند و با ایجاد زمینه‌های تبلیغی توانستند به اتحاد و یکپارچگی ایران سیاسی کمک قابل توجهی بکنند. این امر قدرت آنان را در نهاد اداری بیش از پیش زیاد کرد طوری که نقش آنان در تاریخ صفویه برجستگی خاصی دارد.

وظایف صدر در سال‌های نخست حاکمیت صفویان متنوع و متعدد بود. در واقع او به‌عنوان برجسته‌ترین عضو ساختار دینی، امر قضاوت، صدور احکام شرعی درباره مسائل گوناگون، دادرسی در حوزه شرع و رسیدگی به اوضاع دینی و مسئولیت نظم اجتماعی را بر عهده داشت؛ اما رفته‌رفته هرچه ساختار دیوانی دولت صفویه گسترده شد، دامنه اختیارات و وظایف هر یک از مناصب دیوانی مشخص‌تر شد و وظایف صدر هم محدودتر گشت و بخشی از این وظایف در حوزه اقتدار قاضیان و شیخ‌الاسلام‌ها قرار گرفت» (صفت گل، ۱۳۸۹: ۴۲۸). در واقع صدرها یکی از شاخصه‌های نظم‌آفرینی در سطح اجتماعی بودند و با دادرسی در حوزه رفتارهای اجتماعی و فردی اختلافات را حل و توده‌ها را حامی حکومت می‌کردند. به تبع آن نظم اجتماعی عاملی برای اقتدار و مشروعیت حکومت می‌شد. به هر حال نهاد دینی صدر از مؤلفه‌های قدرت شرعی و اسلامی بود که شاه اسماعیل صفوی با ایجاد آن، امپراطوری خود را به مسیر هدایت و ارشاد سوق داد.

شاردن که یکی از سیاحان فرانسوی بود و با اقامت طولانی در ایران از آداب فرهنگی و اجتماعی ایران آگاهی کامل داشت، درباره صدر گزارش می‌دهد: «آیت ... یا مجتهد اعظم صدر نامیده می‌شود. این کلمه عربی و به معنی بالاتنه، خاصه آن قسمت از بدن است که ماسینه می‌گوییم؛ اما مجازاً به معنی عالی جاه مسند است که اصطلاحاً صدرنشین می‌گویند، یعنی نشسته در بالای مجلس» (شاردن، ۱۳۷۴: ۴ / ۱۳۳۴). نگاه شاردن به صدر نشان از عالم‌ترین فرد مذهبی در نهاد سیاسی است که صاحب رتبه علمی برجسته‌ای هم هست و درحقیقت دیگر عالمان تابع و مطیع به شمار می‌روند که باید کارهای اجرایی مربوط به توده‌های اجتماعی را به انجام برسانند. از دیگر سیاحان اروپایی که اهل آلمان بود و در زمان شاه صفی به ایران آمد، پس از توصیف اوضاع و احوال کشور درباره مقام صدر می‌نویسد:

«صدر بالاترین مقام روحانیت و مانند پاپ نزد کاتولیک‌هاست که به‌وسیله شاه و قضات برگزیده می‌شود و باید نسبت به دیگران، افضل و اعلم به محتوای قرآن مجید و قوانینی که از آن استخراج می‌شود، کاملاً آشنا باشد؛ زیرا نه تنها درباره مسائل شرعی؛ بلکه راجع به موضوعات دنیوی نیز به داوری می‌نشیند و باید در این زمینه‌ها صاحب‌نظر باشد. صدر بعد از قضاوت، حکم خود را صادر می‌کند. بعضی از احکام را شخصا می‌نویسد و پشت حکم را مهر می‌کند و برای شاه می‌فرستد. شاه بعد از خواندن حکم زیر آن جمله زیرین را می‌نویسد و به مهر خود مهمور می‌کند. این رای از صدر است و ما آن را تنفیذ می‌کنیم» (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۳۲۷).

گزارش این جهانگرد نشان از آن دارد که مقام صدر در این دوره صبغۀ قضاوتی به خود می‌گیرد. هرچند که در امور دنیوی هم تأثیرگذار بود. به‌رحال در دوره شاه صفی، صدر عالی‌ترین مقام مذهبی داوری و مشورتی داشت و یکی از مهره‌های اصلی در حاکمیت صفوی به شمار می‌رفت طوری که اقتدار و مدیریت عالی او نقش مهمی در ثبات پایه‌های قدرت صفویه داشت و رضایت مردم از این مقام عاملی حیاتی برای حکومت بود. سیاح دیگری هم که اهل ایتالیا بود، پیتر دلواله نام داشت که در دوره شاه عباس اول به ایران سفر کرده بود. وی می‌نویسد: «صدر پیشوای عالی شیعیان و بالاترین مرجع رسیدگی به امور دینی و صدور فتاوی و هم‌تراز یک اسقف مسیحی است» (دلواله، ۱۳۸۰: ۲ / ۹۴۹). این سیاح برخلاف دیگر سیاحان به این نهاد دینی نگاه خاصی داشت و در آن بند، به تشیع جلوه خاصی بخشیده است و قدرت مرجعیت در این نهاد را با نهادهای دینی خود مقایسه کرده تا بدین طریق اقتدار و عظمت این نهاد را نشان دهد. ایتالیایی دیگری که کاری نام داشت، درباره صدر چنین می‌نویسد: «نواب یا صدر، ریاست امور دینی را بر عهده دارد» (کاری، بی‌تا: ۱۶۹). نگاه کاری فقط در سطح کلی بود و اشاره خاصی به زیرمجموعه‌ها یا کارکردهای آن وجود ندارد؛ ولی به هر حال همه این سفرنامه‌نویسان به قدرت و اعتبار و نقش این نهاد دینی پی برده بودند و هر کدام با سبک و تفکر خاص خود به قضیه پرداخته‌اند. وجه اشتراک آن‌ها اقتدار و اهمیت صدر را نشان می‌دهد، طوری که در همه دوره‌ها صدر همچنان در رأس قدرت دینی قرار داشت.

۲.۴. کارکردهای شیخ‌الاسلامی

شیخ‌الاسلامی از دیگر مناصب مهم دینی در عصر صفویه بود. کسانی که به این مقام برگزیده می‌شدند، از علمای عظام و دارای مقامات عالی علمی و عرفانی بودند که در سازمان دینی صفویه شیخ‌الاسلامی پایتخت از شهرستان‌ها و ولایات برتر بوده و همه آن افراد تحت قدرت شیخ‌الاسلام پایتخت بودند. انتخاب این فرد از طرف شاه یا از طرف صدر بود «لازمه منصب مطلق صدارت تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش‌سفید جمیع سادات و علماء و مدرسان و شیخ‌الاسلامان و پیش‌نمازان و قضات و...» (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۲) که انتخاب می‌شدند. از میان این عالمان که تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای در ایران عصر صفوی داشتند، می‌توان محقق کرکی را نام برد که «مدت ده سال از سال ۹۳۰ تا ۹۴۰ قمری منصب شیخ‌الاسلامی و قاضی‌القضاتی اصفهان و مملکت ایران را بر عهده داشت» (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۵۹). این عالم برجسته «نورالدین علی بن حسین عبدالعال کرکی مشهور به محقق ثانی و خاتم‌المجتهدین» (روضات‌الجنان، بی‌تا: ۴. ۳۶۸) بود و در زمان شاه طهماسب به «منصب شیخ‌الاسلامی اصفهان

دست یافت» (رسائل المحقق الکرکی، ۱۸۴۹، ۲۸). نقش مهم او جایگزینی آموزه‌های فقهی به جای تصوف بود و این امر را طوری پایه‌گذاری کرد که تا امروز نیز ادامه دارد.



تصویر ۲: مذاکره شیخ‌الاسلام با دیگر متکلمان دینی، دیوان محمدعبدالله باکی، دوره عثمانی. موزه متروپولین.

«وظیفه وی رسیدگی به امور و مسائل شرعی، نظارت بر اموال غائبین و یتیمان بود. چنین می‌نماید که در طول دوران صفوی اهمیت و مقام شیخ‌الاسلام با نوساناتی همراه بود و گاه وظایف وی با قاضی مشابهت داشته است» (ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۹۳). در حقیقت شیخ‌الاسلام به عنوان حاکم شرع شمرده می‌شد که در پایتخت و اکثر شهرهای بزرگ وجود داشت، کارهای دادرسی مردم را اداره می‌کرد و نقش مهمی در تسهیل امور جاری مردم داشت. با این کار مردم را از حکومت راضی نگه داشته و توده‌های مردمی را پشتوانه مستحکمی برای این سلسله پرورش می‌داد. با روی کار آمدن صفویه «بسیاری از شیخ‌الاسلام‌های حکومت‌های گذشته در منصب خود ابقاء می‌شوند یا اعضای خانواده آن‌ها به این مقام منصوب می‌شوند. اگرچه شیخ‌الاسلام‌هایی که با رسمیت یافتن تشیع در قلمرو صفویان مخالفت داشتند، برکنار می‌شوند» (غفاری، ۱۳۴۳: ۹۳). این امر بر حکومت صفوی ثابت شده بود که بدون شیخ‌الاسلامی اداره مناطق با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد. بدین خاطر با فتوحات از عالمان قبلی هم استفاده می‌شد تا کارها را سروسامان دهند. در هر حال شیخ‌الاسلام «در عصر صفوی تنها به قاضی‌های عالی رتبه اطلاق می‌شد» (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۰۷). آنچه بوسه مطرح می‌کند، تنها قسمتی از قضیه را حل می‌کند چون در دوره شاه طهماسب عالم بزرگواری به نام محقق کرکی، شیخ‌الاسلام اعظم بود که تمام امور دینی و مذهبی در ید اختیار او بود. وی به‌عنوان نظریه‌پرداز علمای دینی شمرده می‌شد که نقش مهمی در طول تاریخ صفویه داشت و آثار آن تا زمان حال باقی است. پس شیخ‌الاسلام به

عالمان مقتدر و مومن، فقیه، اطلاق می‌شد که نقش مهمی در ساختار سیاسی و دینی داشتند و نقش آنان مهم و ارزشمند بود.

درباره کارکردهای شیخ‌الاسلامی، سیاحان اروپایی اشاره‌هایی داشته‌اند: «در تمام شهرهای عمده مملکت دو نفر به اسم شیخ‌الاسلام و قاضی هستند که به امورات مذهبی و قانونی رسیدگی می‌نمایند» (تاورونیه، ۱۳۸۲: ۲۵۹) همچنین سانسون گزارش می‌کند: «شیخ‌الاسلام نیز در تمام کشور جانشینانی دارد که به اتفاق جانشینان صدر به تنظیم قراردادها و اجاره‌نامه‌ها می‌پردازند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۴۲). در حقیقت سانسون با این توصیف بیان می‌کند که این مقام در تمام شهرهای ایران نمایندگان تام‌الاختیاری داشت که کارهای مربوطه را برای توده‌های اجتماعی به انجام می‌رساندند و این امر نقش مهمی در تسهیل امور زندگی مردم ایفا می‌کرد. در واقع تسهیلات امور جاری زندگی نقش مهمی در استحکام و پایداری صفویه به وجود می‌آورد، امری که سفرنامه‌نویسان از آن غافل نبوده و به آن اشاره کرده‌اند. انگلبرت آلمانی که از اولین آلمانی‌های سیاح در ایران بود، در این باره می‌گوید: «شیخ‌الاسلام درباره مسائل دینی و همچنین دعاوی حقوق مدنی بر مبنای فقه حکم می‌دهد» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۲۴). با دقت در این باره مشخص می‌شود که وی نگاه دینی به قضیه شیخ‌الاسلام داشت و تفکر فقهی شیعه را در آن شاخص کرده است. همه این گزارش‌ها که ظاهری متفاوت و معانی یکسانی دارند، نشان از آن دارد که این علمای دینی افراد شاخص و تأثیرگذاری بودند و نمود آنان طوری بود که از نگاه سیاحان در آن مورد غفلت نمی‌شد «شیخ‌الاسلام در امور شرعی با قاضی شریک بود. دو نفر به اسم شیخ‌الاسلام و قاضی وجود داشتند که به امور مذهبی و قانونی رسیدگی می‌کردند» (تاورونیه، ۱۳۶۹: ۵۵۸). این سیاح هم بعد دادرسی عمومی را در شیخ‌الاسلامی مطرح کرده و طوری که با همکاری قضات کارهای دادگستری را به انجام می‌رساندند و با اجرای عدالت مردم را نسبت به حکومت صفویه دلگرم می‌کردند.

۲.۵. عملکرد مقام ملاباشی

ملاباشی یکی از مقامات دینی مهم در اواخر عصر صفویه بود که نقش مهمی در پایداری و ثبات جامعه صفویان داشت «مقام صدر در زمان شاه سلطان حسین به مقام ملاباشی تغییر یافت. در این دوره ملاباشی عالی‌ترین مقام روحانی تشکیلات صفوی است» (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۶۳). این مقام در بعد فرهنگ دینی و سیاسی نقش مهمی ایفا می‌کرد «مشارالیه رأس و رئیس و افضل و اعلم عموم علما و جمهور فقهای عصر بود که پادشاه تحقق دینی و دقایق علمی از وی کرد و مخاطب به خطاب ملاباشی می‌گردید» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۷۳). این مطلب تعامل و تبادل فکری شاه و ملاباشی را نشان می‌دهد، در واقع رئیس نهاد دینی در قبال پادشاه مسئول بود که در ابعاد علمی و فقهی دقت نظر داشته باشد تا بتواند خواست‌های حاکم صفویه را جامه عمل ببوشاند و با این تعامل نهاد سیاسی و دینی پیوستگی و اتحاد اجتماعی در توده‌ها حاصل می‌شد. در آن دوره برای رسیدن به این مقام، مؤلفه‌های دیگری هم وجود داشت «در اواخر زمان شاه سلطان حسین میر محمد باقر نام فاضلی، با آنکه در فضیلت از آقا جمال هم عصر خود کمتر بود به مرتبه ملاباشیگری سرفراز و بتقریب مصاحبت، مدرسه چهارباغ را بنا گذاشته و خود مدرس مدرسه مذکور گردید. دادوستد وجوهات حلال را نیز می‌نمود و وجوه بر و تصدقات را پادشاه نزد او می‌فرستاد که به مستحقین برساند»

(میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۲). محمدباقر فاضلی هرچند برتر نبود ولی برتر شد و این امر نشان از آن دارد که بعد علمی تنها ملاک رسیدن به این مرحله نبود و در کنار آن نفوذ سیاسی و اجتماعی و دیگر جذابیت‌ها را هم می‌توان مطرح کرد. به‌رحال فرد صاحب‌مقام می‌بایست به وظایف خود عمل کند و امور مربوط را سروسامان دهد تا بتواند در این مقام باقی بماند. اگر نمی‌توانست کارها را آنطور که باید و شاید انجام دهد، عزل می‌شد و فرد دیگری عهده‌دار آن منصب می‌شد.

یکی از منابع قدیمی درباره این منصب چنین گزارش می‌دهد: «در اواخر ماه ربیع‌الثانی سنه ۱۳۲۴ در روز یکشنبه سلخ شهر ربیع‌الثانی، نواب اشرف همایون اعلی دستور فرمودند که عالی حضرت مجتهدالزمانی امیر محمد باقر سلام الله تعالی و رئیس بر کل علما و اشراف و عظاما باشند و در مجلس همایون هیچ کس را یارای تقدم بر آن مجتهدالزمان نباشد، در نشستن و ایستادن و عرض مطلب را مشارالیه بخواند و همه کس آن علامه العلماء را مقدم داند بر همه کس و در هجدهم شهر جمادی الاولی خلع فاخر به آن مجتهدالزمان شفقت و عنایت فرمودند. خانه محمدباقر خاتون آبادی در سال ۱۱۲۷ طی رخدادهایی که در پایتخت اتفاق افتاد، مورد هجوم اوباش قرار گرفت و وی اندکی بعد در همان سال درگذشت و با درگذشت وی پسرش به‌طور رسمی مدرس مدرسه سلطانی شد. فرزند دیگرش به‌عنوان امام جماعت مسجد جامع اصفهان تعیین شد. میرزا سید محمدفرزند میرزا محمد امین که قاضی اصفهان بود، شیخ الاسلام شد و محمد حسین تبریزی که شیخ‌الاسلام بود به سمت ملاباشی نصب گردید» (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۶۹). مطالب فوق نشان می‌دهد که ملاباشی در بین فرهیختگان علوم اسلامی عالم‌ترین فرد بود که با بزرگان سیاسی قرابت خاصی داشت و برای پادشاه نیز درخور توجه بود، طوری که او را مجتهد اعظم خطاب می‌کردند و همه علما تابع او بودند. نکته مهم اینکه شیخ‌الاسلام در مرتبه بعد از ملاباشی قرار داشت. هرچند که هر دو با هم تعامل و ارتباط تنگاتنگی داشتند و در یک مدارای علمی و سیاسی نهاد مذهبی را هدایت می‌کردند و در آن دوره منصب ملاباشی از آن دو نفر بود و با انقراض این سلسله این نهاد دینی به دوره‌های بعدی انتقال یافت. کارکردهای این منصب به شرح زیر است: «۱. درخواست حقوق برای طلاب علوم دینی و مستحقین. ۲. جلوگیری از ستم بر مظلومین و درخواست وجوهات حلال رساندن وجود بر ارسالی پادشاه به نیازمندان.» (صفت گل، ۱۳۸۱: ۴۱۱). درحقیقت وظایف فوق جنبه‌های مالی، دادرسی و فرهنگی این مقام را نشان می‌دهد. صاحب‌منصب این مقام به‌حدی مطمئن و مورد اعتماد بود که پادشاه مبالغ هنگفتی را به او می‌سپارد تا در جای خود مصرف نماید و در جنبه دادرسی ستاندن داد مظلوم که از دیگر وظایف شمرده می‌شد و طوری که صاحب قدرت اجرائی بود و می‌توانست به اجرای احکام هم بپردازد. در بعد فرهنگی نیز تعلیم آموزه‌های دینی و شیعی برای توده‌ها از اهمیت خاصی برخوردار بود، طوری که علما این وظایف را عهده‌دار بودند و برای مردم مباحث دینی و ادعیه را تبیین و تشریح می‌کردند. به‌رحال این مقام در ردیف مناصب سیاسی از اعتبار فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و به‌جرات می‌توان گفت برتر از بقیه بود چون نیروهای این نهاد مذهبی مستقیم با مردم مرتبط بودند و با بیان آموزه‌ها و همراهی و همگامی با مردم آنان را نسبت به حکومت دلگرم و حامی بار می‌آوردند. در هر صورت نقش این نهاد مذهبی مورد توجه پادشاه بود و برای آن توجه خاصی ابراز می‌کرد. «ایجاد سمت جدید ملاباشی برای فراهم کردن بستری بوده تا از طریق آن مقامات عالی مذهبی از طریق پیوستن به نظام

اداری تحت نظارت درآیند» (کاظمی موسوی، ۱۳۶۸: ۲۴۶). در حقیقت ایجاد این منصب وسیله‌ای برای کنترل نهاد دینی بود که با پیوستن به نظام اداری قابل کنترل باشد. همچنین تعامل خاصی با گروه اداری ایجاد شود تا کارها سروسامان بهتری یابد و این مسند نقطه‌ی تعامل نهاد سیاسی و دینی به شکل اداری بود که علمای دینی با اقتدار خاصی به تبیین آموزه‌های دینی پرداختند و بستر مناسبی برای آموزش توده‌ها به وجود آمد.

«رقابت‌های اداری و سیاسی میان دربار اصفهان و استانبول که از یک سو بهره‌وری شاهان صفوی از نفوذ روحانیون و همراه ساختن آن‌ها با نهاد سیاسی کشور به شکل احترام گذاشتن و ارج نمودن به علمای شیعه و از دیگر سو انگیزه‌های اساسی در ساخت و پرداخت منصبی جدید تحت عنوان ملاباشی بوده است» (ساکت، ۱۳۸۵: ۲۷۴). در این باره باید گفت که رقابت‌های اصفهان و استانبول ربطی به ایجاد این مقام ندارد چون ساختارهای دینی و اداری عثمانی با صفوی تفاوت ماهوی داشت، می‌توان ایجاد این منصب را ترویج آموزه‌های دینی و شیعی به شکل نهادی دانست تا مسیر تحقق آن آموزه‌ها هموار شود و طبقات اجتماعی بتوانند به درک و فهم لازم از آن اندیشه‌ها برسند.

۲.۶. صاحب‌منصبان موقوفات و نذورات

وقف یکی از جنبه‌های معنوی زندگی بشر است که ریشه‌ی آن در ایران به دوران باستان می‌رسد، سپس در جهان اسلام و در دوران صفویه از برجستگی خاصی برخوردار می‌شود و عامل مهمی برای توسعه علمی و فرهنگی در صفویه بود و عالمان دینی با استفاده از این وجوهات، خدمات فرهنگی عظیمی را به وجود آوردند. زمین‌های وقفی در دوران صفویه حائز اهمیت بودند «واقف، درآمد این اراضی را به مقاصد دینی و خیریه اختصاص می‌داد. واقفان دارایی‌های دیگری به غیر از زمین مانند کاروان‌سرا، حمام، کتابخانه، قهوه‌خانه و آب را نیز وقف می‌کردند» (لمتون، ۱۳۶۲: ۲۲۳). درآمد حاصل از این وقف‌ها عامل مهمی برای توسعه دینی و فرهنگی بود، به خصوص این مراکز از جایگاه‌های عمومی بودند که مردم با آن سروکار داشتند. در این میان فرهنگ وقفی نیز توسعه می‌یافت و عالمان دینی که نماینده شیخ‌الاسلام بودند، درآمد حاصله را طبق وصیت واقفان صرف می‌کردند، در کنار این کارها آموزه‌های ناب و اصیل تشیع را هم بسط و گسترش می‌دادند.

با روی کار آمدن صفویان ایران دچار انقلاب دینی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شد. به عبارت دیگر انقلاب اجتماعی شد که تمام جنبه‌های زندگی را شامل می‌شد. در این میان اوقاف هم از این انقلاب بی‌نصیب نماند و اوقاف ایران رنگ و بوی شیعی به خود گرفت و تمام آستان‌های مقدس از طرف حکومت و سردمداران و مردم به شکل وقف درآمد و برای اداره این امکان گسترده که در اکثر نقاط کشور وجود داشتند، حساب رسمی مالی خاصی وجود داشت. «دیوانی که درآمدهای حاصل از موقوفات را جمع‌آوری و حسابرسی می‌کند، دفتر موقوفات نام دارد که از کلمه وقف به معنی هدیه و بخشش که به اماکن مقدس و امور خیریه می‌شود، گرفته شده است. جمله امور موقوفات زیر نظر صدر اداره می‌شود. به دیگر سخن رئیس موقوفات هم اوست و بازرسی موقوفات که معاون صدر نیز است، مستوفی نامیده می‌شود و از سوی شاه انتخاب می‌شود» (شاردن، ۱۳۴۲: ۴). پس اداره موقوفات با صدر و مستوفی انجام می‌شد

و هر دو در بستر مناسبی به اداره املاک مدنظر می پردازند و نقش مهمی در تسهیل امورات مربوط به کل اوقاف دارند. کمپفر هم چنین گزارش می دهد قسمت عمده فعالیت اداره صدر وقف آن است که عواید حاصل از موقوفات دینی را به مصرف صحیح خود برساند. او برحسب تشخیص خود حقوق اشخاص روحانی؛ همچون متولیان، کارکنان، خدام و غیره را کم یا زیاد می کند. پس صدر اولین فرد شاخص در اداره موقوفات بود. کسی که نقش مهمی در پایداری و استمرار صفویه ایفا می کرد چون او با کارهای فرهنگی، مردم را با آموزه ها آشنا می کرد و وجوهات گسترده را در این زمینه مصرف می کرد. همچنین پس از مرگ صدر «معمولاً پادشاهان صفوی ایران پس از مرگ صدر، وزیر موقوفات را به کفایت آن کار می گمارند که بدین ترتیب بتوانند تا می شود عواید این شغل بلامتصدی را شخصا تملک کنند و ضمناً مردمی هم باشد که کارها را اداره کند» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۲۱-۱۲۲). آنچه در این قسمت ذکر شد، این نکته مهم است که اداره اوقاف توسط صدر و مستوفی و وزیر موقوفات اداره می شد. هرچند سه نفر با هم به سروسامان دادن امور می پرداختند ولی در این میان وزیر ذخیره ای برای پس از مرگ صدر بود تا در آن بازه زمانی امور وقفی بدون متصدی نماند و تا انتخاب صدر جدید، کارها را وزیر منصوبی شاه سروسامان می داد. در واقع اداره موقوفات در طول اداره دیگر سازمان های دولتی بود، با این تفاوت همه متصدیان و کارکنان آن عالمان دینی بودند که امور خیریه را با کارهای فرهنگی انجام می دادند و این درآمدها بار مالی حکومت را کم می کرد چون بدون این وجوهات دینی برای تعداد کثیری از کارکنان دینی کمبود بودجه پدیدار می شد؛ پس این وقف ها در کنار مسائل دینی و فرهنگی، برای حکومت کمک مالی هم به شمار می رفت و این وجوه عظیم مالی در طول تاریخ صفویه نقش مهمی ایفا کرد. کارکرد مهم دیگر بعد فرهنگی بود که همراه و همگام با صفویه و در مسیر حکومت پیش می رفت و با این همدلی، مردم هم نسبت به حکومت هم دل و همگام می شدند. پس وقف را باید در صفویه مهم تلقی کرد که نقش مهمی در استمرار آن داشته است.

۲.۷. فقها: صاحب منصبان خراج

خراج یکی از منابع دولت های اسلامی بود. درآمد حاصله از زمین هایی که از طرف دولت برای مردم واگذار می شد، خراج نام داشت. در میان عالمان شیعی در دوران صفویه بحث دائمی شکل گرفت که با غیبت معصوم این خراج ها چه حکمی دارد. برخی موافق و عده ای دیگر مخالف بودند. در میان مخالفان قطیفی و موافقان شیخ کرکی را می توان نام برد. کرکی رساله ای به عنوان قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج نوشت و در این رساله به سؤالات مربوط به خراج که در آن زمان مطرح بود، پاسخ کامل داد. در آن دوران «یک مسئله مهم آن بوده است که شاه اسماعیل زمین هایی را با اقطاع به علما و سادات می داده و درباره مشروعیت این زمین ها بحث بالا گرفته است. بحث در اینکه آیا تصرف دولت در این زمین ها درست است یا نه» (جعفریان، ۱۳۸۸: ۲۳۳). شاه اسماعیل برای رونق علوم دینی زمین های زیادی را برای علمای دین در نظر گرفت. پس از این در میان علما بحث داغ مشروعیت یا عدم مشروعیت شکل گرفت که عده ای موافق و عده ای مخالف، شروع به بیان دیدگاه ها و استدلال ها کردند و این بحث در میان مردم رسوخ کرد

و این دوگانگی را با نوشتن آن رساله حل کرد. البته به غیر از این رساله، خراجیه‌های زیادی هم نوشته شد؛ بدین صورت مسئله خراج در بُعد شرعی و اجتماعی حل شد و از این طریق درآمد‌های هنگفتی نصیب صفویه شد. این خراج‌ها یکی از عوامل پایداری و توسعه اقتصادی و سیاسی صفویه بود.

۲.۸. وکالت حلالیات

وکالت حلالیات یکی از شغل‌هایی بود که علما در دوران صفویه این مسئولیت را عهده‌دار بودند. این کار ناشی از وسواس یا زهدنمایی برخی پادشاهان صفوی بود که می‌خواستند خود را افرادی حلال‌خور و موجه در بین عامه نشان دهند. بدین خاطر برخی از املاک و مغازه‌ها را با قیمتی پایین به مردم اجاره می‌دادند و فقهی بر این کار نظارت می‌کرد. بزرگان سیاسی از این طریق امرارمعاش می‌کردند و شاه طهماسب بانی این کار بود و طوری وسواس داشت که مطمئن شود هیچ ظلم و اجحافی به مردم در این باره صورت نگرفته است تا بدین طریق حلال‌خوری شود شاید که مردم به سوی او جلب شوند و او را در بُعد معنوی یکه‌تاز بدانند در حالی که این کارها صوری بود و مردم از کارها و رفتارهای فردی و اجتماعی او به ماهیت شخصی‌اش پی می‌بردند. بدین صورت حلال‌خوری او را یا زیر سؤال می‌بردند یا تأیید می‌کردند. برای این کار عالمان بزرگی مسئولیت آن را بر عهده داشتند، از جمله سید مظفرالدین علی بن شاه محمود انجوی شیرازی «وکیل حلالیات اختصاصی شاه» (افندی، ۱۳۴۰: ۲۶۷) بود و همچنین محمدعلی تبریزی «وکیل سرکار حلالیات خاصه شریفه بود» (واله، ۱۳۸۸: ۴۴۱). همچنین افضل‌الدین محمد ترکه نیز منصب حلالیات طهماسب اول را اداره می‌کرد. از دیگر علما می‌توان شیخ علی منشار، شیخ بهایی، میر محمدباقر خاتون آبادی و دیگران را نام برد. این عالمان از کسانی بودند که مقام شیخ‌الاسلامی و یا ملاباشی را هم زمان برعهده داشتند و در کنار مسئولیت سنگین آن مشاغل به این کار نیز می‌پرداختند. در مورد عکس‌العمل مردم از این منصب در منابع تاریخی به خصوص سفرنامه‌ها، مطلب خاصی وجود ندارد تا نگاه مردم را به این کار مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم اما به هر حال این حلال‌خوری شاهانه، چه به صورت حقیقی یا مجازی باشد نوعی فرصت برای طبقات پایین جامعه بود که مغازه‌ها و اماکن اجاره‌ای شاه را به صورت نازلی کرایه کنند و از این طریق امرارمعاش نمایند.

۲.۹. فقها و بازار

بازار یکی از مراکز مهمی بود که در طول تاریخ تأثیر عظیمی بر سیاست و اقتصاد بر جای گذاشته. در طول سلسله‌های گوناگونی که در ایران اسلامی وجود داشت، تقابل و تعامل زیادی بین حکومت و بازاریان وجود داشت. در دوره‌های گذشته گروه فتیان یا جوانمردان کسانی بودند که از صنف بازار تشکیل شدند و نوعی پایداری و مقاومت در مقابل ظلم و ستم را در مردم نهادینه کردند. در دوران صفویه هم نهاد روحانیت و هم بازار تعامل خاصی داشتند و در متون دوره صفویه، کمتر تقابلی گزارش شده. این تعامل یکی از عوامل اقتدار روحانیون بود چون آنان در کنار حاکمان سیاسی از پشتوانه مالی عظیم بازار برخوردار بودند و این اقتدار مالی به آنان نوعی جسارت و شجاعت خاصی در مقابل زیاده‌خواهی‌ها می‌داد. تعامل بازاریان و فقها به حدی بود که اکثر بازاریان اول مسائل فقهی را یاد می‌گرفتند و سپس

وارد بازار می شدند. به عبارت دیگر برخی از بازاریان اطلاعات خاصی درباره مسائل فقهی به خصوص بیع اسلامی داشتند و این امر یکی از شکوفایی‌ها و رونق بازار در این دوره بود. با حمایت بازاریان و تعامل گسترده با آنان بود که «بازار مبنای اقتصادی و مالی روحانیت مستقل را فراهم می‌ساخت و از نظر سیاسی نیز مبنای مردمی قدرت روحانیت در برابر حکومت و عمال دیوانی بود. در برابر این خدمات و فایده‌ها روحانیت نیز در مواقع ضروری حامی بازاریان در برابر تعدیات عمال دیوانی بود» (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۱۱). در حقیقت پیوند بازار و روحانیت پشتوانه طبقات اجتماعی را به همراه داشت. هر چند علما در کارهای دیگر هم با مردم ارتباط داشتند ولی در بازار این تعامل و ارتباط از عمق بیشتری برخوردار بود، بدین خاطر بود که آنان از پشتوانه عظیم مردمی برخوردار بودند، در تقابل با عمال سیاسی قدرت خود را نشان می‌دادند و به عنوان نماینده بازاریان و مردم محسوب می‌شدند. این نمایندگی آنان دوسویه بود، از یک طرف صاحب‌منصبان رسمی کشور بودند و از طرف دیگر به خاطر ارتباط با مردم نماینده آنان هم محسوب می‌شدند. با این امر آنان هم صاحب قدرت سیاسی و هم مردمی بودند و این نکته در مقابل دیگر سیاسیون، اقتدار علما را نشان می‌داد. با توجه به رونق تجاری، بازاریان صاحب سرمایه‌های عظیمی شدند و این امر رشد و توسعه تجارت «قدرت یافتن سومین نیروی جامعه ایرانی یعنی بازاریان در فرایند تمدنی دولت صفویه را فراهم کرد» (سیوری، ۱۳۶۹: ۸) پس افزایش سرمایه، تعامل با فقها و یادگیری دروس مربوط به بیع، در این رونق خود را نشان داد و تأثیرگذاری خود را به منصفه ظهور رساند.

نتیجه‌گیری

موضوع این پژوهش نگاهی به عملکردهای مناصب دینی شاخص در عصر صفوی است؛ از این رو برای درک بهتر، عملکردهای این مناصب از مرشد اعظم تا وکیل حلالیات بررسی شده است. شاه اسماعیل که به‌عنوان مرشد اعظم بود، زمینه را برای حذف تصوف رویکرد به تشیع را مهیا کرد و به تبع آن مناصب دینی خاصی به وجود آورد. وی از اولین مناصب صدر در زمان خودش بود و به تدریج دیگر مناصب با توجه به نیازهای کشور پدیدار شد. بنیان این مناصب دینی علما بودند؛ کسانی که در تمام ایران نفوذ داشتند و تعامل و همکاری آنان با مردم زمینه‌های استحکام و پایداری صفویه را مهیا می‌کرد. صاحب‌منصبان دینی کارهای دادرسی را در سطح اجتماعی بر عهده داشتند و نقش مهمی در تسهیل امور جاری مردم ایفا می‌کردند. همچنین آنان نمایندگانی تام‌الاختیاری داشتند که دعاوی حقوق مدنی را بر پایه فقه فقیری حل می‌کردند. نکته مهم اینکه مشروعیت صفویه از طریق این افراد در جامعه صورت می‌گرفت، امر مهمی که بدون آن پایداری صورت نمی‌گرفت و حمایت مردم را به همراه نداشت. همچنین آنان با ایجاد زمینه‌های تبلیغاتی توانستند به اتحاد و یکپارچگی ایران سیاسی کمک شایان توجهی بکنند و در کنار آن هویت ایرانی و شیعی پایدار و مستحکم شود. همه این موارد را می‌توان از فواید ایجاد مناصب مذهبی در دوره صفویه دانست. نگارگری علما به خصوص علمایی که مناصب شاخص دینی را در دست داشتند و نهاد دین را اداره می‌کردند، نشان می‌دهد که آنان در سطح اجتماعی و دینی و سیاسی در رأس بودند و بعد از شاه در ردیف دوم قرار داشتند هرچند نگاره‌های کمی از آن دانشمندان باقی مانده؛ ولی آن قلیل هم دلیل بر اعتبار و اهمیت این مناصب دارد.

منابع

کتابها

- آژند، یعقوب. (۱۳۸۴). *نگارگری در ایران*، تهران: انتشارات جامی.
- آرام، محمدباقر. (۱۳۸۶). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- الغاریوس، ادم. (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه احمد بهپور، تهران: انتشارات فرهنگی ابتکار.
- پاکباز، رویین. (۱۳۷۹). *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*، تهران: نارستان.
- پناهی سمنانی، محمد احمد. (بی تا). *علل زوال صفویه*، تهران: انتشارات کتاب نمونه.
- تاوورونیه، ژان باتیست. (۱۳۶۹). *سفرنامه تاوورونیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- تاوورونیه. (۱۳۸۲). *سفرنامه تاوورونیه*، ترجمه حمید ارباب شیرازی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ترکمان، اسکندربیگ. (۱۳۵۰). *تاریخ عالم‌آرای عباسی به کوشش ایرج افشار*، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر با شرکت کتابفروشی تایید اصفهان.
- تنکابنی، میرزا محمد. (۱۳۸۰). *قصص العلماء*، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). *سیاست و فرهنگ روزگار صفوی*، تهران: نشر علم.
- حسینی جنابندی، میرزا بیگ حسن. (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*، به کوشش غلامرضا مجد طباطبائی، تهران: علمی و فرهنگی.
- خاتون آبادی، سید عبدالحسین. (۱۳۵۲). *وقایع‌السنین و الاعوام*، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: ناشر کتاب فروشی اسلامیة.
- خوانساری اصفهانی، محمدباقر. (۱۳۶۰). *روضات‌الجنت فی احوال العلماء و السادات*، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
- دلواله، پیترو. (۱۳۸۰). *سفرنامه دلواله*، ج ۲، ترجمه محمد بهفروزی، تهران: نشر قطر.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر بابک.
- رویمر، ر. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی.
- ساکت، محمدحسین. (۱۳۸۵). *منصب ملاباشی در ایران روزگار صفوی*، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان، به کوشش فضل ا...صلواتی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- سانسون. (۱۳۴۶). *سفرنامه سانسون*، به اهتمام نقی تفضلی، تهران: انتشارات ابن سینا.
- سیوری، راجر. (۱۳۶۹). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ دوم، تهران: سحر.
- سیوری، راجر. (۱۳۷۲). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- سیوری، راجر. (۱۳۶۹). *در باب صفویان*، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان. (۱۳۷۴). *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۴، تهران: انتشارات توس.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۴۹). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
- کنبای، شیدا. (۱۳۸۱). *نگارگری ایرانی*، ترجمه دکتر مهناز شایسته‌فر، تهران: مؤسس مطالعات هنر اسلامی.

- گودرزی، مرتضی. (۱۳۹۱). *تاریخ نقاشی ایران*، تهران: سمت.
- طاووسی، ابوالفضل. (۱۳۹۵). *کارگاه نگارگری*، تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- فلسفی، نصرالله... (۱۳۷۵). *زندگانی شاه عباس اول*، ۴ جلد، تهران: انتشارات علمی.
- قزوینی، بوداق. (۱۹۹۹). *جواهر الاخبار*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی، هانهدا مؤسسه مطالعات فرهنگی در زبان‌های آسیا و آفریقا، توکیو.
- قمی، قاضی احمد. (۱۳۵۹). *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- کارری، جملی. (۱۳۸۳). *سفرنامه کاروی*، عباس نخجوانی، عبدالعلی کارنگ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کربلایی تبریزی، حافظ حسین. (۱۳۴۹). *روضات الجنان و جنات الجنان*، تصحیح جعفرسلطان قرائی، چاپ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کرکی، علی بن حسین. (۱۴۰۹). *رسائل الکرکی*، به کوشش شیخ محمد الحسون، قم: بی‌نا.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۰). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- لمتون، ان.ک.اس. (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، چاپ چهارم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- میراحمدی، مریم. (۱۳۶۹). *دین و مذهب در عصر صفوی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرزا رفیعا، محمدرفیع بن حسن. (۱۳۸۵). *دستورالملوک میرزا رفیعا*، ترجمه علی کردآبادی با کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینوفسکی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، انتشارات وزارت امور خارجه.
- محمدی، رامونا. (۱۳۸۹). *تاریخ و سبک‌شناسی نگارگری و نقاشی ایرانی*، تهران: ناشر فارسیران.
- میرزاسمیعا، محمداسماعیل بن حسن. (۱۳۶۸). *تذکره‌الملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی، تهران: چاپخانه سپهر.
- ونیزیان در ایران. (۱۳۶۰). *شش سفرنامه*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- واله اصفهانی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). *خلدبرین*، میرهاشم محدث، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ورهرام، غلامرضا. (۱۳۶۸). *نظم حکومت ایران در دوره اسلامی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- هدایت، رضا قلی‌خان. (۱۳۸۰). *روضه‌الصفای ناصری*، ج ۸، صفویان و افشاریان، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: نشر اساطیر.

مقالات

کاظمی موسوی، سید احمد. (۱۳۶۸). «حق اقتدار و فرهنگ سیاسی در تشیع»، ایران‌نامه، شماره ۲۹.

منابع لاتین:

- Ali, M. (1926). *Manghip-i Hunarvaran*, Istanbul: Publ.
- Qumi, Q. A. (1959). *Calligraphers and painters*, (V. Minorsky, Trans.). Washington, free gallery publication.